

تاریخ: ۵۸/۴/۱۰۰

بیانات امام خمینی در جمع هیأت شرکت کننده در سمینار محاسبات وزارت دارایی

بسم الله الرحمن الرحيم

درس عبرت از سرانجام فلاکت بار حکام ظلم و جور و غیر مردمی
تاریخ و آنچه که به ملت‌ها می‌گذرد این باید عبرت باشد برای مردم، از جمله تاریخ عصر حاضر
ببینیم که چه شد که یک چنین قدرتی از بین رفت، دولت‌ها ببینند که برای چه اینطور منهدم شد یک
چنین قدرتی و اجزاء دولتی، ادارات ببینند که چه شد قضیه و موجب عبرت همه باشد. هر دولتی که
متکی بر ملت نباشد بلکه مقابل ملت بایستد، این عاقبتش، ولو یک قدری هم طولانی باشد، عاقبتش به
همین عاقبتی که این پدر و پسر منتهی شدند، منتهی خواهد شد. رضاخان کاری کرد که بین ملت هیچ
پایگاهی نداشت و من شاهد قضیه بودم که متفقین که به ایران رو آوردند و ایران را گرفتند و همه چیز
ایرانی‌ها در معرض خطر بود، وقتی که نتیجه این شد که رضاخان رفت شادی کردند مردم. من به این
پسر نادانش گفتم که تو نکن کاری که همانطوری که پدرت رفت و شادی کردند، برای رفتن تو هم
شادی بکنند و نشنید و دیدید که برای رفتن این بیشتر شادی کردند و حق هم همین بود، چرا؟ برای
اینکه بین مردم پایگاه نداشت. اساس این بود که یک دولتی که خیانتکار است، این نمی‌تواند با مردم
بسازد و برای خیانتکاری که دارد و چپاولگری که می‌کند و وابستگی به بیگانگان که دارد، این همیشه
از خودش می‌ترسد. یک دولت همیشه نگران است که مبدا این خیانت‌ها که کرده است، ملت جبران
بکند و ملت تلافی کند. از این جهت اینها مجبورند به اینکه با ملت به فشار و ارباب عمل کنند و لهذا
هر روز که می‌گذرد فشار آنها زیادتر می‌شود، تنفر ملت هم از این طرف زیادتر. در این پنجاه و چند
سال، اینها هر روز فشارشان زیادتر شد و هر روز ملت از آنها تنفرش زیاد شد تا رسید به آنجائی دیدید
که تمام ملت، نه یک قشر، دو قشر، همه ملت یکدفعه از او رو برگرداندند و چون هیچ بین مردم پایگاه
نداشت نتوانست، نه خودش توانست و نه قدرت‌های بزرگ توانستند او را نگه دارند. وقتی یک ملت
یک چیزی را خواست، نمی‌شود خلافتش را کسی عمل بکند و ملت ما همه باهم خواستند که رژیم
طاغوتی نباشد و لهذا کوشش‌هایی که دولت‌های بزرگ و ابر قدرت‌ها هم کردند برای نگه داشتن او به
جایی نرسید و نتوانستند نگهش دارند. این باید یک سرمشقی برای دولت‌ها باشد، دولت‌هایی که در
عالم هستند که ببینند که چه شد که یک چنین قدرت بزرگی که همه قدرت‌ها هم دنبالش بودند، همه هم
از او پشتیبانی می‌کردند، نه فقط ابر قدرت‌ها این قدرت‌های کوچکتر هم، اینها هم از او پشتیبانی

می‌کردند و می‌شود گفت که همه قدرت‌های شیطانی جمع شده بودند با هم که این را حفظش کنند و نتوانستند. این باید یک سر مشقی باشد از برای دولت‌ها که وظیفه خودشان را بدانند. چه دولت‌هایی که بعدها در ایران تشکیل می‌شود و امید است که دولت اسلامی - انسانی باشد و چه دولت‌هایی که در خارج این مملکت هستند، این باید یک سر مشقی برای آنها باشد که با ملت چه بکنند، چه جور رفتار بکنند. اگر با ملت اینها رفتار خوب کرده بودند، همه قدرت‌ها می‌خواستند آخر اجتناب کنند نمی‌توانستند. اگر ملت پشتیبان او بود و مردم می‌خواستند او را، فرض کنید که دولت‌های بزرگ می‌خواستند او را بیرونش کنند، قدرت ملت او را نگاهش می‌داشت، نمی‌توانستند کاری با او بکنند. چنانکه عکسش هم همین طور بود که همه خواستند باشد، ملت گفت نه، تمام شد. ملت‌ها و دولت‌ها باید با هم تفاهم داشته باشند یعنی دولت جوری باشد، ارتش جوری باشد، شهربانی جوری باشد، ژاندارمری جوری باشد که مردم به آنها محبت داشته باشند، احساس دوستی و محبت بکنند نه اینکه وقتی که شهربانی بیاید یا مأمور شهربانی بیاید توی بازار، مردم از او بترسند و از او تنفر داشته باشند چنانکه در این نقاط اینطور بود بلکه در طول سلطنت اینطور بوده است. در سلطنتی که (یعنی در حکومتی که، سلطنت که نباید گفت) در حکومتی که در اسلام هست اینطور است که آن که رأس است با آن که در لشکر واقع شده است و در ارتش واقع شده است و آن که در ادارات واقع شده، همه اینها با سایر ملت فرقی ندارند که از هم جدا باشند، همین ملت هستند که یک مقداری از آنها ارتش شده و یک چندتا از آنها هم حکومت را اداره می‌کنند و اینها. و وقتی که رئیسشان بیاید توی جمعیت، هیچ باکی از این ندارد که مردم با او چه می‌کنند، هیچ، برای اینکه با آنها خوبی کرده است، وقتی خوبی کرد مردم هم با او خوب هستند. شما دیدید که یک روز نمی‌توانست، یک ساعت نمی‌توانست محمدرضا بیاید توی مردم، اگر می‌خواست از این خیابان عبور کند، قبل از اینکه بیاید از این عبور کند اینطور که می‌گفتند تمام منزلی که در سراسر راه او بود کنترل می‌شد، سازمان امنیت می‌فرستاد تمام اینجاها را می‌گرفتند و کنترل می‌کردند، برای چه؟ برای اینکه خوف این را داشتند که از اینجاها یک کسی سوء قصد بکند که حسن قصد اشمش بود اما یک حکومتی که برای مردم باشد، مردم او را بخواهند این نمی‌ترسد از اینکه توی بازار مردم بیاید، توی جمعیت‌ها بیاید و با آنها بنشیند صحبت کند، هیچ از اینها باکی ندارد چنانکه صدر اسلام اینطور بوده است که آن که رأس هم بوده هم توی مسجد می‌آمده می‌نشسته و منبر می‌رفته و می‌نشسته و با مردم صحبت می‌کردند. بلی، وقتی که بساط مثل معاویه شد، آنوقت او هم دیگر نمی‌توانست، او می‌آمد نماز، اما برایش یک محفظه‌ای درست کردند و درش را قفل می‌کردند که او توی آنجا نماز می‌خواند و مردم بیرون به او اقتدا می‌کردند و با او نماز می‌خواندند یعنی آنهایی که باید با او نماز بخوانند، او نمی‌توانست بیاید توی صفوف بایستد، او را قوای انتظامی می‌آوردند و می‌کردندش توی آن سوراخ و در آن را می‌بستند. آنجا در بسته نماز می‌خواند و بعد هم می‌آمدند در را باز می‌کردند و با قوای انتظامی می‌رفت، برای اینکه پایگاه نداشت در بین مردم اما آن که حکومت عدل می‌کرد آن توی مردم بود و با هم بودند و عرض بکنم که - رفاقت داشتند و نه خوف آنها از او

داشتند و نه آنها از او. چرا باید مردم از ارتش بترسند؟ چرا باید مردم از قوای انتظامی بترسند؟ از ژاندارمری بترسند؟ از شهربانی بترسند؟ خوب، اینها بر حسب قاعده باید شهربانی باید شهر را حفظ کند، باید مردم او را اینطور ببینند که حافظ جانشان هست، نه دشمن جانشان. ارتش باید مملکت را حفظ کند نه اینکه مردم خیال کنند که این ارتش می خواهد با مردم چه بکند و می خواهد مردم را اذیت بکند. حکومت اسلامی که ما می خواهیم، یک چنین چیزی ما می خواهیم که آن کسی که در رأس است، او هم با مردم رفیق باشد و بشیند و خودش را نگیرد، در بین مردم بنشیند با آنها صحبت بکند، هر کس حاجتی دارد به او بگوید، وقت داشته باشد با او صحبت بکند، آن هم که رئیس ارتش است و آن هم که رئیس شهربانی است و آن هم که رئیس ژاندارمری است، آن هم در بین مردم همانطور باشد، وارد بشود بین مردم، نه او از مردم وحشت کند، نه مردم از او وحشت بکنند، این باید دستور باشد برای همه حکومتها و ملتها. وقتی یک حکومت اینطور شد، ملت دنبالش است، ملت حافظش است همانطور که او حافظ ملت است، ملت هم حافظ او هستند و ما می خواهیم یک چنین چیزی پیدا بشود که ملت حافظ دولت به همه جهات باشد، دولت هم حافظ منافع ملت به همه جهات باشد. اگر یک چنین چیزی شد، یک مملکت آرامی است که هیچ کس هم نمی تواند در آن تصرف بکند. تا خیانت بزرگان نباشد، دولت های خارج نمی توانند تصرف بکنند. خیانت هست که اسباب این می شود که اینها راهشان را باز می کنند، مستشار می آورند - نمی دانم - کارشناس می آورند، از این بساطها درست می کنند. این خیانت است که راه آنها را باز می کنند. اگر یک دولت غیر خائن باشد، راه باز نمی شود بر آنها که بیایند منافع ما را ببرند و حالائی که مملکت رسیده به خودمان ببینیم که یک مملکت آشفته و ازین رفته و همه چیزش ازین رفته و باید همه باهم کمک کنند تا اینکه اصلاح بشود.

تکلیف بر کمک و همیاری اقشار برای آباد ساختن خرابی های مملکت

حالا از این به بعد تکلیف همه ما چیست؟ تکلیف همه ما این است که همه کمک کنیم برای ساختن این مملکت، شما در هر جا که هستید کمک کنید، ما هم اگر کاری ازمان برآید کمک بکنیم، کشاورزها هم کمک بکنند، کارگرها هم کمک بکنند، همه کارمندها هم کمک بکنند، تا کمک همه نباشد نمی شود این خرابه را آباد کرد، کمک لازم است. خیال نکند یک کسی که من یک نفرم، من یک نفر چه از من برمی آید. هر یک نفری به اندازه یک نفر از او کار می آید به اندازه همان یک نفر مکلف است کارش را انجام بدهد. الان همه ما، همه قشرهای این ملت مکلفند که برای این مملکت کار بکنند تا اینکه با کار، این مملکت اداره بشود، درست بشود. مملکت مال خودتان است، خودتان برای خودتان دارید کار می کنید و انشاء الله من امیدوارم که همه ما به وظائفمان آشنا بشویم و شما که محلتان هم حساس است، انشاء الله وظائفتان را خوب عمل کنید و این کم کاری که گفته می شود در بین ادارات هست، انشاء الله نباشد بلکه گفته می شود گاهی بیکاری هست. امروز کم کاری مخالف با نهضت است، باید کار بکنیم همه مان، باید برای مملکتان، برای کشورمان که از خودمان هست الان، الان کسی در

آن دخالت ندارد، البته در بین این مملکت اشخاصی الان هستند خائن، لکن رؤسشان از بین رفت،
آنهایی که سر بودند از بین رفتند، دیگر هم قابل عود نیست. این حرفهایی که میزنند که نمی دانم در
سرحدات فلان آقا هست و فلان هست، اینها اصلاً جرأت نمیکنند یک مملکتی که مجاور اینجا هم
باشد، باشند. اینها از این مملکتها فرار کردند و آن دور دورها رفته اند. خیال نکنید اویسی می تواند در
سرحدات اینجا باشد یا پالیزبان می تواند در سرحدات باشد. اینها از سرحدات اینجا همچو می ترسند
که شیطان از بسم الله می ترسد. اینها فرار کردند پولها را برداشتند رفتند آن طرف در آمریکا و آن
دور دورها زندگی می کنند. این حرفها را هیچ وقت خیال نکنید که واقع بشود. البته شلوغی می کنند،
الان البته شلوغیها هست، آن هم از یک دسته مفسدی که نمی خواهند این مملکت آباد بشود،
می خواهند همیشه آشوب باشد تا استفاده بکنند، این هست. البته این هم انشاء الله با عمل خود شما
جوانها و خود شما ملت انشاء الله اصلاح خواهد شد. خداوند همهتان را حفظ کند و همه موفق باشیم و
همه وظیفه شناس باشیم و هر کس در هر عملی می کند خوب انجام بدهد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته